

موسی غنی نژاد در اولین روز گردهمایی سالانه کیش انجمن پسته ایران بررسی کرد:

سیر تاریخی به بند کشیده شدن اقتصاد ملی توسط اقتصاد دولتی سایه سنگین نفرین منابع همچنان بر سر اقتصاد ایران

جهش بی سابقه اقتصاد ایران

در دهه ۴۰ شمسی

از بررسی تاریخ اقتصاد کشور می توان درس های زیادی آموخت و چشم انداز آینده را ترسیم کرد. اطلاعات آماری خوبی از اقتصاد ایران در دهه ۴۰ شمسی وجود دارد که نشان می دهد این دهه دوران درخشان اقتصاد ایران بوده است. این داده های آماری با تشکیل بانک مرکزی ایران از سال ۱۳۳۰ به صورت مدون و نظام مند در اختیار است. در حقیقت در اواخر دهه ۳۰، کشور با مشکل تورم و بیکاری مواجه بود. دهه ۴۰، مصادف با برنامه های سوم و چهارم ۵ ساله توسعه یا برنامه های عمرانی بود. این دهه با نخست وزیری آقای دکتر امینی آغاز شد و بازگرداندن انضباط پولی به اقتصاد کشور از ویژگی دوران صدارت ایشان بود. این انضباط مالی و کنترل تورم، ۱۰ سال دوام داشت. در این دوران پایه گذاری دیدگاه مناسب انضباط مالی و بودجه ای باعث کنترل تورم شد. همچنین ثمره ی آزاد سازی نسبی اقتصاد، رشد سریع بخش خصوصی را در پی داشت.

البته سرمایه گذاری های وسیع دولتی هم در این دوره انجام گرفت. اما این سرمایه گذاری ها عمدتاً معطوف به زیر ساخت ها بود و استراتژی در آن سال ها استراتژی جایگزین واردات بود. این استراتژی بسیار محدود و هدفمند بود و کسی که آن را دنبال می کرد تفکرات روشنی نسبت به اقتصاد آزاد داشت. ورود سرمایه گذاری خارجی و تکنولوژی در اواخر دهه ۳۰ مورد تشویق قرار گرفت و همچنین در قوانین مربوط به نحوه سرمایه گذاری خارجی تغییراتی اعمال شد.

چرا نمی توان به دوران طلایی دهه ۴۰، دوربرگردان زد؟

براساس نمودار ۱، دهه ۴۰ تنها دهه ای است که در آن نرخ رشد بالاتر از نرخ تورم است. در این دهه متوسط رشد، بالای ۱۰ درصد و تورم کمتر از ۵ درصد بوده است و این موضوع هیچ وقت تکرار نشد و اقتصاد مملکت به این دوران طلایی برنگشت.

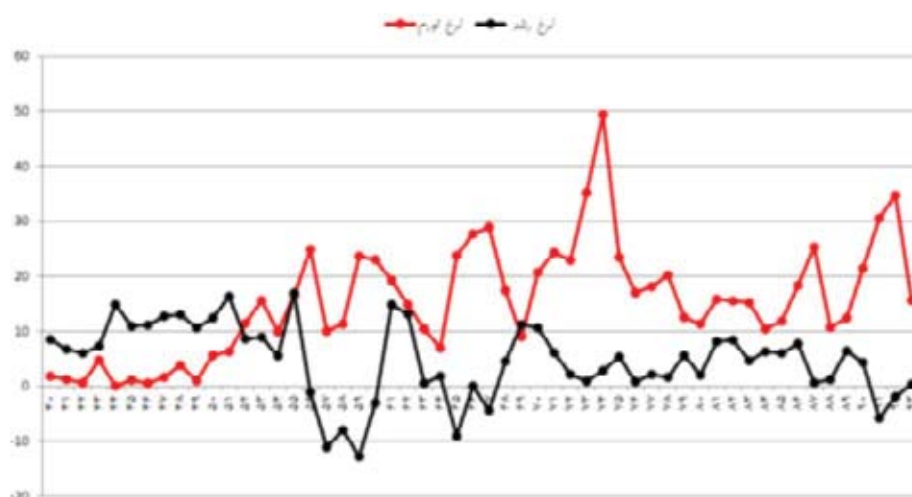
باید دلیل عدم بازگشت به این دوران طلایی را بررسی کرده و برای آن چاره اندیشی کرد. از دهه ۵۰ منحنی تورم در بالای منحنی رشد قرار گرفته و هیچ گاه پایین نیامده است. بدتر از آن نوساناتی است که در این تورم ها و رشدها به چشم می خورد. در واقع این تلاطم ها سم مهلکی برای توسعه پایدار در هر کشوری هستند. اگرچه پس از انقلاب، افت و خیزهای زیادی در میزان تورم و رشد اقتصادی وجود داشته اما بین سال های ۸۰ تا ۸۴ ثبات نسبی به وجود آمد. در سال های ۹۱ و ۹۲ تلاطم ها و تورم شدیدی وجود داشته است و همه فکر می کنند با برداشتن تحریم ها وضعیت اقتصادی بهتر می شود و رشد اتفاق می افتد، اما در واقع اینچنین نیست. برداشتن تحریم ها شرط لازم است ولی کافی نیست. مشکلات بزرگترمان قبل از اعمال تحریم ها هم وجود داشته است. شباهت زیادی بین تلاطم های دهه پنجاه و سال ۸۴-۸۵ وجود دارد و دلیل آن تنها یک مسئله است، بیماری هلندی اقتصاد ایران. یعنی ثابت و پایین نگه داشتن نرخ ارز در یک زمان طولانی به دلیل دسترسی به درآمدهای کلان ناشی از صادرات نفت، واردات گسترده برای کاهش تورم و البته حجم نقدینگی خیلی زیاد.

در حقیقت افول اقتصادی از دهه ۵۰ شروع شد. حتی اگر انقلاب اسلامی هم رخ نمی داد باز هم این مشکل بوجود می آمد. این مشکل از سال ۵۳ اتفاق افتاده بود و دلیل آن افزایش بی سابقه درآمدهای حاصل از صادرات نفت بود. شایان ذکر است کسب درآمدهای نفتی به خودی خود باعث ناکارآمدی نمی شوند، بلکه نحوه مصرف این درآمدها بر اقتصاد کلان تأثیرگذار است. تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد ملی باعث بروز این مشکلات شد و اقتصاد ملی کشش جذب این درآمدها را نداشت. ۴ برابر شدن اعتبارات برنامه پنجم توسعه برای کسانی که قدرت اجرایی را در دست دارند یکی دیگر از دلایل افول اقتصادی دهه ۵۰ است. قبل از انقلاب، تصمیم گیری

راجع به چگونگی هزینه کرد درآمدهای نفتی برعهده شاه بود و بعد از انقلاب روسای جمهور بودند. این قدرت های اجرایی کشور با دیدن درآمدهای نفتی دچار توهم می شدند و فکر می کردند که کمبود منابع مالی از بین رفته است. توهمی که در سال ۵۳-۵۴ وجود داشت در سال ۸۴ دوباره اتفاق افتاد. این توهم می گوید کمبود منابع مالی از بین رفته است و هر کاری را می توان با پول نفت انجام داد. این تفکر و این توهم باعث ایجاد بیماری هلندی شده است.

البته کنترل تورم از طریق سرکوب قیمت ها هم اتفاق افتاده است که داستان طولانی دارد. تورم گرانفروشی نیست بلکه یک پدیده پولی و یک پدیده اقتصاد کلان است و با بگیر و ببند کسبه و قیمت گذاری نمی توان با تورم مبارزه کرد. در سال ۱۳۵۴ مرکز بررسی قیمت ها در وزارت بازرگانی ایجاد شد و مشکل سرکوب قیمت ها بوجود آمد. این مرکز با دستور شاه برای مبارزه با تورم ایجاد شده بود. امروزه سازمان حمایت، نتیجه ایجاد مرکز بررسی قیمت ها در سال های پیش از انقلاب است. تنها کسی که فکر اقتصادی ندارد می تواند چنین پیشنهادی بدهد؛ فکر می کردند تورم گرانفروشی است. دو تفکر در این مرکز وجود داشت: اول اینکه، می خواستند با واردات ارزان جلو تورم را بگیرند که نتیجه آن ضربه شدیدی به تولید داخلی است. دوم اینکه، با سرکوب قیمت ها به دنبال حل این مشکل بوده اند و هنوز در دولت فعلی کسانی هستند که این گونه فکر می کنند. این گروه هنوز نمی دانند که تورم، ناشی از سیاست های غلط اقتصاد کلان است و تورم مربوط به خود دولت است و به کسبه مربوط نیست.

نهایتاً دولتی شدن اقتصاد که بعد از سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد افول اقتصاد کشور را قطعی کرد. البته دولتی شدن اقتصاد دو معنا دارد: اول به مالکیت دولت بر واحد های تولیدی، شرکت ها و بنگاه ها اشاره دارد و دوم کنترل اقتصاد و مداخله دولت در همه بازارها است.



نمودار ۱- تغییرات نرخ رشد و تورم در ایران طی نیم قرن اخیر

افزایش تأمین نقدینگی توسط بانک ها، با کاهش سود تسهیلات همراه بود (جدول ۱). این افزایش از سال ۸۵ شروع شد و فشار بسیار زیادی به بانک ها وارد نمود و بدهی های آن ها را افزایش داد. درآمدهای نفتی از سال ۸۴ تا سال ۹۰ افزایش زیادی داشت و به ۱۲۰ میلیارد دلار رسید. با این درآمدها دولت بیماری هلندی را تسری داد و با واردات گسترده، کمر تولید داخلی را شکست و بیکاری را افزایش داد. تثبیت نرخ ارز بزرگترین ضربه به اقتصاد بود که واردات را رونق داد. در واقع پوشش درآمدهای نفتی تا حدی موجب اندکی رشد در سال های ۸۸ تا ۹۰ شد، اما در سال های ۹۱ و ۹۲ رشد منفی ایجاد کرد.

در سال ۹۳ با عوض شدن دولت تا حدی رشد ایجاد شده است. البته الان نباید خیلی خوشبین بود چون در وضعیت خوبی نیستیم و رشد پایه پولی بالای ۲۰ درصد است و نقدینگی به ۲۷ درصد رسیده است. با رشد اقتصادی ۳ درصد و نقدینگی ۲۷ درصد، ایجاد تورم در آینده بسیار محتمل است. البته دولت با گسترش بازار بدهی می تواند این خطر را رفع کند، ولی اگر همان روش قدیمی را در پیش بگیرد و متکی به نظام بانکی باشد، تورم در سال آینده بالا خواهد رفت.

ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که در سال های ۸۴-۸۵ انجام شد باعث خوشبینی شد و بخش عمومی غیر دولتی شکل گرفت. ارزیابی های صورت گرفته حاکی از این است که تنها ۱۳ درصد کل خصوصی سازی ها به بخش

توسعه از دست رفتند. این دولت دچار توهم شد. البته برای ایجاد این توهم به افزایش درآمدهای نفتی هم نیازی نداشت؛ ولی افزایش درآمدهای نفتی این توهم را دوجندان کرد. نکته شگفت انگیز این است که آمار رشد اقتصادی از سال ۸۷ تا ۹۰ اعلام نشدند! چون یک شکست محسوب می شد و کاندیدای ریاست جمهوری که رئیس جمهور وقت بود اعلام کرد که رشد اقتصادی بیشتر از ۵ درصد بوده است؛ ولی همه می دانستند که این طور نیست. علامت مهم معضل رکود اقتصادی، وضعیت اشتغال بود که کاملاً مشهود بود. چگونه می توان با نبود اشتغال، رشد بیش از ۵ درصد را شاهد بود؟! این مسئله تنها از طریق درآمدهای نفتی بی سابقه می تواند اتفاق بیافتد.

مشکل ساختاری اقتصاد ما این است که پایه پولی از سال ۵۷ بالا رفته و در دوره ۱۰ ساله اول حدود ۷ برابر شده است. سال ۷۵-۷۶ پایه پولی نزدیک به ۴ برابر افزایش را تجربه کرده است. البته در دوره اصلاحات این رشد کمتر بوده و در دوره آقای احمدی نژاد ۵٫۵ برابر شد. به تبع آن نقدینگی هم افزایش یافته است. افزایش ضریب نقدینگی یعنی قدرت خلق پول توسط بانک های دیگر به جز بانک مرکزی. باید توجه داشت اگر افزایش این ضریب، با رشد اقتصادی همراه باشد، نشان دهنده رشد مناسب اقتصاد است. در دوران اصلاحات این اتفاق افتاد و تأمین مالی بنگاه ها صورت گرفت. اما در دوران آقای احمدی نژاد، بالا رفتن ضریب نقدینگی به دلیل

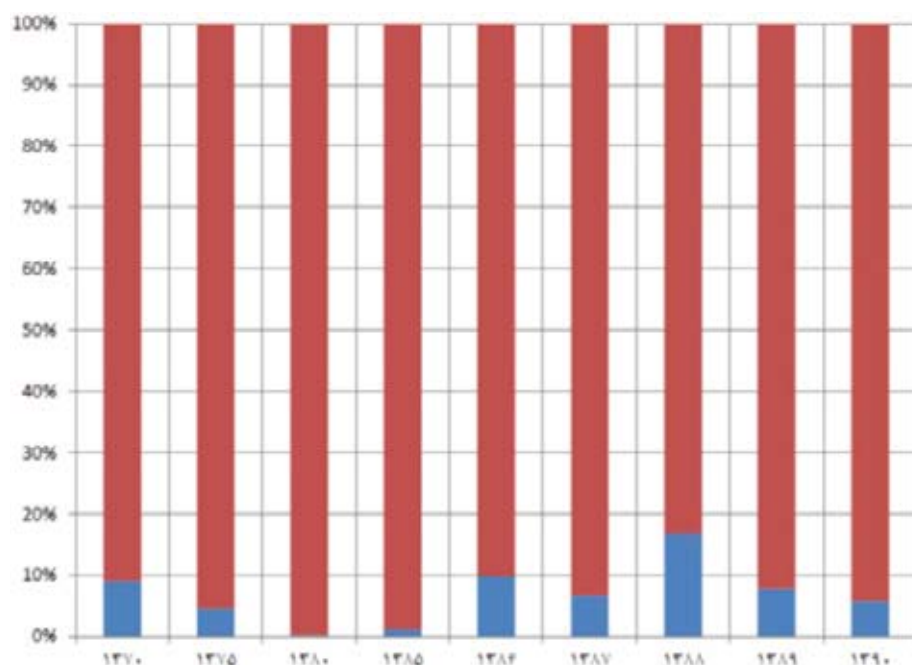
باید توجه داشت که بیرون آمدن از زیر سیطره و یوغ اقتصاد دولتی فقط با غیر دولتی کردن و خصوصی سازی اتفاق نمی افتد. برای خصوصی سازی موفق، لازم است که آزاد سازی صورت بگیرد و گر نه موفقیتی ایجاد نخواهد شد. همه جای دنیا معلوم شده است که اقتصاد دولتی ناکارآمد است. از دهه ۷۰ شمسی، سیاستمداران ایران هم به این نتیجه رسیده اند که اقتصاد باید خصوصی و آزاد شود. اما این گرفتاری همچنان وجود دارد.

مشکلات اقتصادی در سال ۶۸ به دلیل بی توجهی به سیاست های کلان اقتصادی، پولی و ارزی باعث تورم خیلی شدید شد. در حقیقت شتاب در بازسازی و عدم توجه به محدودیت های مالی در سال های ۷۱-۷۲ این مشکل را ایجاد نمود. البته در آن سال ها تنش های زیادی در سیاست های خارجی وجود داشت. در آن زمان سفرای کشورهای اروپایی از ایران رفتند و این تنش مانع می شد که بتوانیم از سرمایه گذاری ها و تکنولوژی های خارجی استفاده کنیم. در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی فشارهای زیاد سیاسی از چپ و راست وجود داشت و تصمیمات غلط پولی و ارزی گرفته شد. در این دوره، از تصمیمات درست دولت آقای هاشمی انتقاد شد و تصمیمات نادرست نادیده گرفته شدند و عملاً آزاد سازی اقتصاد به دست فراموشی سپرده شد.

دولت اصلاحات، حرکت به سمت اقتصاد آزاد را بهتر انجام داد. برنامه سوم توسعه از نظر بهبود بخشی به اقتصاد کلان، برنامه خیلی خوبی است اما ساختار نظام مالی و پولی کشور اجازه کسب موفقیت را نداد. الان متوجه شده ایم که مشکل از کجا نشأت می گیرد. تأمین مالی بنگاه ها از طریق سیستم بانکی اشتباه بزرگی است؛ بلکه در این راه باید بیشتر متکی به بازار بدهی ها بود. یعنی بدهی ها باید قابل خرید و فروش باشند. سیستمی که از اول انقلاب تاکنون ایجاد شده است به این شکل بوده که بدهی ها قابل خرید و فروش نبوده اند و تمام نقدینگی مورد نیاز تولید از طریق منابع بانک مرکزی تأمین می شده است. این مسئله تورم را است. با روی کار آمدن دولت نهم یک دور برگردان کامل برای اصلاحات اقتصادی انجام گرفت و همه دستاوردهای برنامه سوم

۱۳۹۱	۱۳۸۲	۱۳۷۵	۱۳۶۷	۱۳۵۷	
۹۷۵۷۹۵	۱۵۱۲۰۰	۴۷۲۴۲	۹۵۱۹	۱۲۰۹	پایه پولی (میلیارد ریال)
۵۲۵	۲۱۹	۳۹۷	۶۷۸	-	درصد تغییر
۲۶۰۶۹۳۶	۶۸۵۸۶۷	۱۱۶۵۵۲	۱۵۶۸۸	۲۵۷۹	نقدینگی (میلیارد ریال)
۵۷۱	۲۸۸	۶۲۲	۵۰۸	-	درصد تغییر

جدول ۱- روند متغیرهای پولی



نمودار ۲- مقایسه هزینه های سرمایه ای و ارزش سهام واگذار شده شرکت های دولتی (برحسب درصد). ستون های قرمز معرف هزینه های سرمایه ای و ستون های آبی بیانگر ارزش سهام واگذار شده است.

راهکار خروج از بن بست

۱- آزادسازی اقتصاد ملی از قید و بندهای اقتصاد دولتی با باز تعریف بخش های اقتصاد ملی بر مبنای منطق اقتصادی. لغو همه مقررات و مجوزهای مخل کسب و کار و انحلال سازمان های متولی قیمت گذاری.

۲- برقراری حاکمیت منطق اقتصادی در بخش دولتی

۳- رقابت پذیری در همه بخش ها اعم از دولتی و خصوصی

۴- سیاستگذاری مالی و پولی با هدف ایجاد ثبات در سطح اقتصاد کلان

مقررات زدایی داده است، می گوید: حدود ۱۵ درصد از مجوز ها بدون پشتوانه قانونی هستند. مشکل اقتصاد مملکت، دولتی شدن، بیماری هلندی و سرکوب قیمت ها است و راهکار برون رفت از آن، آزاد سازی اقتصاد از قید و بندهای دولتی است. قانون ها باید دوباره باز تعریف شوند و بخش های اقتصاد ملی بر مبنای منطق اقتصادی تعریف شوند و نهادهای مدنی و اتاق می توانند در پیشبرد این مهم پیشگام باشند.

خصوصی واگذار شده است. آقای دکتر آخوندی در اتاق بازرگانی ایران ارزیابی دقیق تری انجام داده که نشان می دهد کمتر از ۵ درصد خصوصی سازی ها به بخش خصوصی واگذار شده است. علیرغم اینکه این خصوصی سازی ها درست هم اجرا نشده اند.

نمودار هزینه های سرمایه ای و ارزش سهام واگذار شده نشان دهنده فاصله ی بسیار زیاد بین این دو است. ستون های قرمز، افزایش هزینه های سرمایه ای بنگاه های دولتی و ستون های آبی، ارزش سهام واگذار شده را نشان می دهد که فقط ۵ درصد آن متعلق به بخش خصوصی است و بقیه از آن دولت است (نمودار ۲).

باید توجه داشت که آزادسازی، پیش شرط خصوصی سازی است. اگر اقتصاد آزاد را مخالف دولتی کردن بدانیم دو مفهوم دارد: یکی مالکیت و دیگری مداخله در سازمان ها. مالکیت دولت در بنگاه ها بسیار گسترده است و با اینکه بخشی از آن را واگذار کرده باز هم مدیریت آن در دست خودش است. در دولت نهم و دهم به شدت مداخله در سازمان ها وجود داشت که در دولت یازدهم همچنان وجود دارد. خصوصی سازی عمدتاً باید بخشی از برنامه رقابتی کردن اقتصاد باشد تا کیفیت بهبود یابد و قیمت ها پایین آید.

تا کنون اقداماتی جهت آزاد سازی صورت گرفته که یکی از آن ها قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است که من با این قانون موافق نیستم. فصل نهم این قانون ایراداتی دارد و عمدتاً به سمت انحصار و تأسیس شورای رقابت رفته است. بند انحصار های دولتی در قانون سیاست های کلی اصل ۴۴ به عدم دخالت شورای رقابت در انحصار قانونی اشاره دارد. این قانون برای چیزی که وجود ندارد نوشته شده است و در آن هیچ تأکیدی برای رقابتی شدن نشده است. اقدام بعدی، قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار است که هیچ وقت اعمال نشد؛ حتی رئیس دولت وقت، این قانون را ابلاغ نکرد و ابلاغیه از طرف رئیس مجلس بود.

قانون دیگر قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ است که تشکیل هیئت مقررات زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار در متن آن آمده است. گزارش هایی که هیئت